**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و دوم\_26آذر1399**

[حکومت یا کشف بنابر مسلک اضطرار؟]

در مورد قائلین به کشف و حکومت و استدلالات هر یک و نتائج هر قول، مباحثی را مطرح کردیم، آنچه که امروز عرض می کنم این است که بنابر آن مسلکی ما اختیار کردیم، یعنی مسلک اضطرار، که معنایش این بود، هم در استنباط احکام، هم در اجراء احکام ما با حالت اضطرار و غیر معمولی رو به رو هستیم، در عین آنکه فی الجمله مکلفیم به استنباط احکام شرعیه و اجرای برخی از دستورات فقهی. در چنین جایی آیا موافق قائلین به کشف باشیم، یا موافق قائلین به حکومت؟

اشاراتی قبلا داشته ام از آنجا که هیچ دلیل معتبر شرعی بر این که در حالت انسداد و اضطرار چه باید کرد، نداریم، بالخصوص اجماع تعبدی کاشف از رای معصوم سلام الله علیه نداریم، بنابراین قول به کشف قابل پذیرش نیست. باید به درک عقلی مراجعه کرد. وقتی به درک عقلی مراجعه می کنیم، این از یک سوء.

و از سوی دیگر با توضیحی که قبل از این مباحث در مورد مخالفت مذاق شرع مقدس با اصل بودن احتیاط به نحو لزوم و حتمیت، در زندگی داشتیم، به این نتیجه می رسیم که اگر راهی برای وصول اطمینان، عقل جستوجو کرده و پیدا کرده، به همان راه بسنده می کنیم، و دنبال استنباط می رویم، عقل در چنین مواردی که از یک سو اصل تکلیف قطعی است، و نمی شود مهمل گذاشت، از یک سو اصل بودن و قاعده بودن احتیاط را به نحو لزوم و حتمیت نمی پذیرد، شرع مقدس و از یک سو می توان با تجمیع شواهد و قرائن راهی به سوی فهم احکام باز کرد، عقل حکم می­کند به این راهی که موجب اطمینان است و ان شئتَ فقل ظن منظقی قوی، و ان شئتَ فقل علم عادی و عرفی و ان شئتَ فقل ما یُقال له العلم فی اصطلاح القرآن. اگر می­توانیم به این برسیم از راه تجمیع قرائن، خب عقل چنین حکمی می کند که از این راه باید حرکت کرد.

آن کسی که قائل بود به انسداد باب علم و علمی، می­گفت اخبار حجیت ندارد سنداً و دلالةً، پس انسداد، پس رجوع به ظنون، ما می­گوییم بله اخبار به تنهایی سنداً و دلالةً، حتی اخبار صحیحة السند، حجیت ندارد، اما معنا این عدم حجیت، این نیست که ما به یک باره دست اخبار برداریم، و سراغ مطلق ظنون برویم، چه حاصل از اخبار باشد این ظنون و چه حاصل از غیر اخبار. بلکه می گوییم باب علم و علمی، منسد است، نتیجه اش عدم حجیت استقلالی اخبار فقهیه است.

اما در عین حال لنا أن نقول که باب علم عادی و عرفی، باب حصول اطمینان از راه تجمیع قرائن، اطمئناناً شخصیاً، این مفتوح است و ما در معظم احکام فقهیه از این راه می­توانیم مشکلمان را حل کنیم، راهی که بر خلاف قائلین به انفتاح، خصوص اخبار را حجت مستقله نمی­بیند و خود را محتاج به عناصری مثل روح قرآن و شریعت و ان شئتَ فقل مذاق شریعت، کلمات قدماء اصحاب و قرائن و شواهد دیگر می بیند.

راه اضطرار بر خلاف انسداد خود را در اختیار مطلق ظنون قرار نمی­دهد، بلکه نه تنها از همۀ ظنون به نحوی بهره برداری می­کند، بلکه او از موهومات هم، حتی موهومات به وهم ضعیف هم در عملیات تجمیع قرائن استفاده می­کند، راهی که بر خلاف عده­ایی از انفتاحیون که خود را محصور در روایات صحیحة السند می­کنند و برای اعتبار سند نقش اساسی قائلند، چنین نیست.

بله صحت و اعتبار سند را برای آن اهمیت و ارزش قائل است اما نه این که تمام معیار وثاقت راوی باشد و بس. با شرح مفصلی که در این ایام داده اییم عقل می گوید اگر اطمئنان شخصی مجتهد با تجمیع قرائن پیدا می کند له که از این راه استفاده کند و نوبت به طرح راه حل انسدادیون نخواهد رسید.

این نظری که ما در باب کشف و حکومت داشتیم.

هذا تمام الکلام در مقام دوم بحث.

[مقام سوم از تنبیه دوم انسداد]

اما مقام سوم که بحث بسیار مهمی است و ای کاش در کتاب­های اصولی به آن توجه بیشتری می شد و این مقام ثالث تنبیه دوم انسداد می تواند، یک فقح بابی باشد برای تحقیقات فقهی، این است:

سوال: حال که کسی مقدمات انسداد را پذیرفت، از طرفی می بیند، شرع مقدس بر طردِ راه­هایی مثل قیاس اصرار دارد، مگر نه این است که قیاس موجب حصول ظن است، چرا به این که موجب حصول ظن است، انسدادی نمی تواند به ظن حاصل شده از قیاس استدلال کند؟ وجه خروج قیاس چیست؟

جواب این پرسش بنابر مسلک کشف راهت و آسوده است، چون قائلین به کشف حجیت ظنون را از شرع مقدس می گیرند، وجوب عمل به ظنون را از شارع می­گیرند، و با آن مطالبی که در مورد معممات گفتیم، این ظن را به هر ظنی، از هر راهی و منشأیی و در هر مساله ایی تعمیم می دهند. ولی این دستور عام شرعی است که می­توان در فرض انسداد، رجوع به ظنون کرد، از این دستور عام شرعی، مواردی مثل قیاس تخصیصا خارج می شود و آن معممات ظنون، دیگر شامل، مثل قیاس نخواهد بود. بنابراین، بنابر قول به کشف، مشکلی در عدم حجیت قیاس نداریم، چون آن را به تخصیص شارع خارج کرده است.

ولی علی تقریر الحکومة، یعنی اگر بگوییم مقدمات دلیل انسداد، موجب حکم عقل است به مرجعیت ظنون و این که نمی­توانیم یله و رها باشیم، حال مرجعیت ظنون به هر معنایی که باشد، حجیت ظنون، یا لزوم احتیاط در مظنونات، این ها دیگر بحثش گذشت، ولی بالاخره عقل اگر هم ظنون را حجت قرار ندهد، مرجعیتی ولو به اسم احتیاط در مظنونات برای آن قائل است.

خب اگر بنا شد، منبع و مدرک حکم عقل باشد، حکم عقل که قابل تخصیص نیست. چگونه می­توانیم بگوییم شارع قیاس را خارج کرده است؟ مگر نه این است که بنابر قول به حکومت، عقل حکم می کند که الظن کالعلم، مگر نه این است که از قیاس ظنون حاصل می شود، حتی ممکن است، ظن بالایی از قیاس به دست بیاید. مگر نه این است که اگر ظنون حاصل شد، مرجعیت دارد؟ پس این منع شارع از قیاس به چه معناست؟ قیاس یک امر ظنی است، اگر شارع بتواند از قیاس منع کند، از دیگر امور ظنیه نیز می تواند منع کند، پس دیگر عقل حکم به مرجعیت ظنون نمی کند، حال شما تا این جا فقط رسیده ایید به این که شارع قیاس را منع کرده، چه بسا شارع غیر از قیاس هم از ظنون منع کرده باشد و به شما نرسیده باشد.

در این بین چه باید گفت؟ ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.